# باب هفتاد و يکم

در نهی از تشاؤم و اعتقاد بعطسه و عين الکمال (چشم زخم)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ميفرمايند قوله العزيز:

"امّا مسئله چهارم که تفأّل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و نواصی باشد يعنی تملّک حيوانات ذيروح فال خوب سبب روح و ريحانست امّا تشاؤم يعنی فال بد مذموم و سبب انفعال."

( مکاتيب دوّم صفحه ٣٠۵ )

و نيز ميفرمايند قوله العزيز:

"امّا مسئله عطسه وهم صرف است. اين دور مبارک اين اوهام را از ميان برد ذکرش نيز جائز نه."

( مکاتيب سوّم صفحه ٢۵۶ )

و در لوح حاء قبل سين از قلم قدم نازل قوله تعالی:

امّا عطسه در ساحت اقدس اين امور ملحوظ نه و اجرای امور خيريّه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبوده و نيست."

و راجع بچشم شور در لوح سيّد ابوالقاسم بيضاء ميفرمايند قوله العزيز:

"امّا در خصوص چشم زخمی يعنی اصابة العين که در عربی عين الکمال گويند مرقوم نموده بوديد که چشم شور را آيا اثری هست؟ در چشم چنين اثری نيست ولی در تأثير و تأثّر نفوس حکمتی بالغه موجود اين من حيث العموم امّا نفوس ثابته راسخه مصون از اين حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثّری حاصل شد نود و پنج مرتبه " يا اللّه المستغاث " بر زبان راند."

و در لوح ديگر ميفرمايند قوله العزيز:

"هو اللّه ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک يعنی اصابت عين مرقوم نموده بوديد اين محض توهّم است ولی احساساتی از اين وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثّرات شود. مثلا نفسی بشورچشمی شهرت يابد که اين شخص بدچشم است و نفسی ديگر معتقد و متيقّن بتأثيرات چشم چون آنشخص بدچشم مشهور نظری باين بيچاره نمايد آن متوهّم مضطرب گردد و پريشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد اين تأثّرات سبب شود وقوعاتی حاصل گردد و الّا نه اين است که از چشم آنشخص آفتی صادر شد و بوجود اين شخص رسيد. لهذا اگر نفسی بقلبش چنين خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود فورا بذکر الهی مشغول شود تا اين وهم از قلب زايل گردد و عليک البهآء الابهی. ع‌ع"

(مکاتيب سوّم صفحه ٢۵٧)